

Timurid dual policy in relation with farmers

Fatemeh Yousefvand*, Sahmeddin Khazaei**

Mohsen Rahmati***

Abstract

Timur invasion resulted in land degradation, destruction of irrigation networks, increase in barren lands, and a relative stagnation in the agricultural situation. But after the establishment of the government, the Timurid made reforms to compensate for the destruction and to take measures for the welfare of the farmers. In the present study, an attempt has been made to use the descriptive-analytical method and relying on the data available in the sources, to consider the extent to which the situation of farmers has been affected by the political developments of the Timurid rulers? The findings show that the Timurid sultans took steps in support of the peasants, who have always been the most important suppliers of food and government revenue, but these measures were either insufficient or conditions for the rulers was going on that caused them to ignore all the rules and orders issued in order to stay in power for a few more mornings. In fact, the administration of justice for farmers was only relevant when the situation was calm and the rulers were in power, but as soon as the situation in the country became critical, the Timurid rulers forgot all the issued laws and orders and collected taxes Unorthodox practices and hardships made life difficult for farmers. One of the consequences of these heavy and incalculable taxes

* PhD student of history, Lorestan University, Khorramabad, Iran, fatemeh_u_1364@yahoo.com

** Assistant Professor of Ancient History, Lorestan University, Khorramabad, Iran, (Responsible author) khazaei.s@lu.ac.ir

*** Professor of History, Lorestan University, Khorramabad, Iran, rahmati.mo@lu.ac.ir

Date received: 26 /02/ 2022, Date of acceptance: 21 /05/ 2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

was the revolt, flight and migration of farmers, and the decline of agriculture in this period is evidence of the poor situation of farmers.

Keywords: Timurids, Farmers, Dual politics, Justice, Oppression.



سیاست دوگانه تیموریان در برخورد با کشاورزان

فاطمه یوسفوند*

سهام الدین خزائی**، محسن رحمتی***

چکیده

یورش تیمور، تخریب اراضی، ویرانی شبکه های آبیاری، افزایش اراضی بایر و رکود نسبی در وضعیت کشاورزی را در پی داشت. اما پس از تثبیت حکومت، تیموریان با انجام اصلاحاتی بر آن بودند تا ویرانی ها را جبران کرده و در زمینه رفاه حال کشاورزان اقداماتی انجام دهند. در پژوهش حاضر تلاش شده تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر داده های موجود در منابع، این مسئله را مورد توجه قرار دهد که وضعیت کشاوران تا چه اندازه از تحولات سیاسی عصر حاکمان تیموری تأثیر پذیرفته است؟ دستاوردهای پژوهش نشان می دهد که سلاطین تیموری برای رفاه حال کشاورزان، که همواره مهمترین تأمین کننده مواد غذایی و درآمد حکومت بودند، اقداماتی در حمایت از آنها انجام می دادند، اما این اقدامات یا کافی نبود و یا شرایط برای حاکمان به گونه ای پیش می رفت که سبب می شد تا همه قوانین و دستورات صادره را نادیده بگیرند تا چند صباحی بیشتر بر اریکه قدرت بمانند. در واقع اجرای عدالت در حق کشاورزان تنها مربوط به زمانی بود که اوضاع آرام بود و حاکمان مقتدرانه در رأس امور قرار داشتند، اما به محض اینکه اوضاع کشور بحرانی می شد، حاکمان تیموری همه قوانین و دستورات صادره را فراموش کرده و با اخذ مالیات های غیرمتعارف و تحمیلات گوناگون زندگی را بر کشاورزان سخت می کردند. از

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران،
fatemeh_u_1364@yahoo.com

** استادیار تاریخ باستان، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران، (نویسنده مسئول) khazaei.s@lu.ac.ir

*** استاد گروه تاریخ دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران، rahmati.mo@lu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۳۱



نتایج سوء این مالیات‌های سنگین و بدون حساب، شورش، فرار و مهاجرت کشاورزان بود و زوال کشاورزی در این دوره خود گواه اوضاع بد کشاورزان است.

کلیدواژه‌ها: تیموریان - کشاورزان - سیاست دوگانه - عدالت - ظلم.

۱. مقدمه

ساکنان فلات ایران از همان نخست با واژه‌های برز (کشاورزی، زراعت) و برزگری (کشاورزی) آشنایی داشته و از اهمیت آن در زندگی روزمره آگاه بودند. کشاورزان افزون بر اینکه نیاز جامعه به مواد غذایی را تأمین می‌کردند، بخش اعظمی از نیازهای اقتصادی دولت را نیز پاسخ می‌گفتند، به همین دلیل نقش مهمی را در اقتصاد و سیاست جامعه بازی می‌کردند، اما عموماً مورد بی‌توجهی حاکمان قرار می‌گرفتند. در سرزمین ایران که اقتصاد و معیشت همواره متکی به کشاورزی بوده، حاکمان در تلاش بوده‌اند تا جانب این قطب اقتصادی جامعه را داشته باشند و همواره فرامینی مبنی بر رعایت حال کشاورزان و تأمین رفاه آنها صادر کرده‌اند. برخی قوام پادشاهی را به خزانه و قوام خزانه را به انتظام رعیت و انتظام رعیت را به رفاه حال ایشان دانسته (سمرقندی، ۱۳۴۹: ۱۹۶) و به سلاطین توصیه می‌کردند که برای کشاورزان اوضاع و احوال مساعدی فراهم کنند تا آنها بتوانند وظایف اقتصادی و اجتماعی خود را به نحو شایسته انجام دهند و در نوشته‌های خود سلطان را شبن رعیت می‌خواندند (سمرقندی، ۱۳۴۹: ۱۵۷) تا در سرپرستی کشاورزان کوتاهی نکنند. اما نظام‌های حاکم، به آنها توجه چندانی نداشته و همواره جزو محرومین جامعه بودند.

ساختار حکومت ایلخانان ایلاتی بود. ایلات ترک و مغول به زندگی صحرائشینی عادت داشته و یاسای چنگیز نیز آنها را از یکجانشینی منع کرده بود. آنها با مردم یکجانشین و به ویژه کشاورزان دشمنی ورزیده، به خانه‌های آنها وارد شده و آنها را غارت می‌کردند. آنها حتی در خانه‌های کشاورزان را از جا کنده و به عنوان هیزم می‌سوزاندند (همدانی، ۱۳۷۲: ۱۴۲۱/۲). توسعه دامداری صحرائشینان با شیوه زندگی کشاورزان در تضاد بود. صحرائشینان برای تغذیه دام‌های خود اراضی کشاورزان را غصب کرده و آنها را به چراگاه تبدیل می‌کردند. همچنین صحرائشینان در مسیر حرکت بیلاق و قشلاق، دام‌های خود را در مزارع رها کرده و آنها را پایمال می‌کردند. تمامی این مسائل مانعی برای فعالیت کشاورزان

بود و به قول رشیدالدین اعتبار خاشاک و کلوخ در نظر حکام از رعایا بیشتر بود و آنقدر که رعیت لگدکوب می شدند، خاشاک آسیب نمی دیدند (همدانی، ۱۳۷۲: ۱۴۴۲). اما به تدریج حاکمان ایلخانی از جمله غازان خان متوجه شدند که بدون وجود کشاورزان، تأمین زندگی دیگر گروه‌های جامعه امکان‌پذیر نیست (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۶۹). از این رو بر آن شدند تا از فشار بر کشاورزان کاسته و برای بهبود رفاه حال آنها اقداماتی انجام دهند. اما این اصلاحات پس از آن تداوم نداشت و به سبب فشارها و تحمیل‌های زیاد، کشاورزان در این دوره شرایط مساعدی نداشتند (شیرازی، ۱۳۶۴: ۳۶۱).

در دوره تیموریان قدرت حاکمیت افزون بر چادرنشینان، به ایرانیان یکجانشین، بویژه دبیران و روحانیون نیز متکی بود و برای کشاورزان نیز امتیازاتی قایل شدند. اما امتیازهای آنها گاهی فقط در مقام شعار باقی مانده و به مرحله عمل نمی‌رسید، زیرا همچنان آداب و رسوم صحرائشینی و نبردهای چادرنشینان در این دوره برقرار بود و این خود موجب فشارهای مالیاتی گوناگون بر کشاورزان می‌شد. در این دوره هرگاه حاکمیت در معرض خطر قرار می‌گرفت، بناچار تمام آنچه را که شعار داده بودند کنار گذاشته و حفظ حاکمیت به هر بهایی اولویت نخست آنها می‌شد.

در پژوهش حاضر تلاش شده تا سیاست دوگانه حاکمان تیموری در برخورد با کشاورزان مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. بنابراین تلاش شده تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر داده‌های موجود، این مسئله مورد توجه قرار گیرد که وضعیت کشاورزان تا چه اندازه از تحولات سیاسی عصر حاکمان تیموری تأثیر پذیرفته است؟ فرضیه این است که حاکمان تیموری در شرایط عادی و بحرانی مملکت با رفتاری دوگانه در قبال کشاورزان در نهایت نتوانستند شرایط خوبی را برای کشاورزان و رفاه حال آنها فراهم کنند و وضعیت کشاورزان همواره تحت تأثیر اوضاع سیاسی حاکم بر دربار تیموریان بوده است.

در خصوص اوضاع اقتصادی عهد تیموریان پژوهش‌های چندی انجام گرفته است. از جمله فراگنر در اوضاع اجتماعی و اقتصادی داخلی تیموریان تاحدی به اوضاع کشاورزی در دوره شاهرخ و سلطان حسین بایقرا پرداخته است (۱۳۷۹: ۲۰۹-۲۲۴). امیر تیمور رفیعی در مقاله «سیری در اوضاع اقتصادی خراسان بزرگ در عهد تیموری» بخشی را به وضعیت کشاورزی ایالت خراسان اختصاص داده است (۱۳۸۶: ۶۱-۸۴). محسن رحمتی و فاطمه یوسفوند در مقاله «سلطان حسین بایقرا و حیات اقتصادی خراسان» اوضاع اقتصادی ایالت

خراسان در دوره سلطان حسین بایقرا را بررسی کرده‌اند (۱۳۹۲: ۷۹-۹۹). همچنین محسن رحمتی در دو مقاله خود «اوضاع اقتصادی خراسان در عهد سلطان ابوسعید گورکان» و «اصلاحات اقتصادی سلطان ابوسعید گورکان در خراسان و پیامدهای آن»، به بررسی اوضاع اقتصادی خراسان و اصلاحات انجام گرفته در این ایالت تنها در عهد ابوسعید گورکانی پرداخته است (۱۳۹۴: ۷۳-۹۲؛ ۱۳۹۵: ۸۵-۹۶). شهرام فرحناکی و دیگران نیز در مقاله «بررسی وضعیت کشاورزی خراسان و ماوراءالنهر در دوره تیموریان»، به شرح وضعیت کشاورزی دو ایالت خراسان و ماوراءالنهر در دوره تیموریان پرداخته‌اند (۱۳۹۵: ۴۲-۷۵).

پژوهش‌های حاضر یا اوضاع اقتصادی ایران در دوره تیموریان را به طور کلی و یا تنها اوضاع اقتصادی ایالت خراسان در دوره تیموریان را بررسی کرده‌اند و ضمن بررسی خود بخشی را به اوضاع کشاورزی اختصاص داده‌اند. تنها مقاله فرحناکی و دیگران است که به صورت اختصاصی اوضاع کشاورزی در دوره تیموریان را بررسی کرده و این مقاله نیز تنها به دو ایالت از قلمرو تیموریان پرداخته است. پس تاکنون پژوهش مستقلی درخصوص تنوع سیاست حاکمان تیموری در برخورد با کشاورزان انجام نشده، بنابراین پژوهش حاضر بر آن شد تا با بررسی برخورد دو گانه حاکمان تیموری با کشاورزان در شرایط مختلف، جایگاه اقتصادی و اجتماعی کشاورزان را در مناسبات میان آنها و دستگاه حاکمیت تیموری نشان دهد.

۲. وضعیت کشاورزان در آستانه روی کار آمدن تیموریان

پس از مرگ ابوسعید ایلخانی (۷۳۶ ه.ق) تا هنگام غلبه تیموریان، ایران تحت فرمان قدرت‌های محلی مختلفی بود؛ آل چویان (۷۳۸-۷۵۹ ه.ق) در آذربایجان و عراق عجم، آل جلایر (۷۴۰-۸۳۵ ه.ق) در عراق عرب، عراق عجم و آذربایجان، طغاتی‌مور خان (۷۳۷-۷۵۴ ه.ق) در مناطقی از غرب خراسان تا گرگان، آل مظفر (۷۲۳-۷۹۵ ه.ق) در فارس، کرمان، یزد و خوزستان، سربداران (۷۳۸-۷۸۳ ه.ق) در خراسان، آل کورت (۶۴۳-۷۹۱ ه.ق) در شرق خراسان و کرمان و آل اینجو (۷۴۲-۷۵۸ ه.ق) در فارس و بخش‌هایی از اصفهان حکومت می‌کردند (نبتی، ۱۳۷۵: ۱۳-۱۵۴). آنها به منظور حفظ یا توسعه قلمرو خود مدام با هم درگیر بودند و این مسئله موجب وخامت اوضاع اقتصادی و رواج ناامنی در بسیاری از نواحی ایران شد. طبیعی است که در چنین شرایطی کشاورزان و به‌ویژه آنها که در شعاع

میدان‌های جنگی و یا در مسیر عبور سپاهیان بودند بیشترین آسیب را دیده و دچار آزار و تحمیل‌های گوناگون می‌شدند. این ویرانی‌ها در منابع بازتاب گسترده‌ای داشته است، چنانکه یزدی می‌گوید: «ابواسحق در حمله دوم به کرمان هر منزل که فرود آمد، کشت و زرع نماند، هر کجا قرار می‌گرفت، قرار از آن دیار برفت و هر کجا فرود آمد همه امن از آنجا رخت برپست، در هر خطه که گذشت خط ویرانی بر آن کشید» (۱۳۸۲: ۱۶۲/۲). یا به قول حافظ ابرو: «مازندران و قومس در ایام هرج و مرج و فتنه سربرداران از عمارت و زراعت عامل و بایر گشته بود و ساکنین قری و مزارع جلای وطن کرده» (۱۹۵۸: ۱۱)، یا وقتی ملک اشرف قصد حمله به شیراز را داشت در مسیر حرکت تمام باغات و مزارع ناحیه بوانات را خراب و روستاییان از ترس جان به غارها پناه بردند (همو، ۱۳۴۹: ۲۲۰).

عامل دیگری که کشاورزان در این دوران هرج و مرج از آن رنج می‌بردند غارت محصولات و ویرانی کشتزارها به عنوان عاملی برای تضعیف قدرت رقبا دیگر بود. در سال ۷۷۱ ه. ق ملک غیاث‌الدین پیرعلی، زمانی که نتوانست برای چندمین بار نیشابور، قلمرو سربرداران را تصرف کند، دستور داد تا بیشتر باغ‌ها و عمارت‌ها را از بیخ برکنند و کاریزها را انباشته و درختان جوز صدساله و دویست ساله را انداخته و سپس به سوی هرات رفت (مؤید ثابتی، ۱۳۴۶: ۲۷۳).

همچنین در این منازعات فضایی ایجاد شد که مدعیان هر زمانی که می‌خواستند با اعمال زور از کشاورزان مالیات‌های گزاف می‌گرفتند، خانه‌ها و مزارع را غارت کرده و اگر روستاییان ممانعتی می‌کردند به شکنجه و آزار ایشان می‌پرداختند، به نحوی که اغلب در زیر شکنجه جان می‌سپردند (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۲۸۴/۲ و ۳۲۳). این گونه امور موجب نارضایتی کشاورزان از کارگزاران مالیاتی و حاکمان مناطق مختلف می‌شد، چنان‌که

روزی شاه یحیی به شکار رفت و ناگاه نظرش بر شخصی افتاد که بامر زراعت اشتغال مینمود، نزد زارع رفت و از او پرسید که در این اوقات عمله دیوان از تو به ظلم و دست‌اندازی چیزی می‌گیرد یا نه؟ آن شخص گفت که در زمان شاه یحیی چندان تعدی و حیف بر رعیت می‌رود که در هیچ عصری کس نشان نداده (مستوفی بافقی، ۱۳۴۲: ۱۲۸).

عبید زاکانی حکایتی نقل کرده که گویای فقدان امنیت قضایی در مورد مالکیت افراد در این دوره است. وی می‌گوید دهقانی در اصفهان به خانه خواجه بهاء‌الدین صاحب‌دیوان

رفت و به خواجه‌سرا گفت به خواجه بگویند که «خدا» بیرون در نشسته است و با تو کاری دارد. خواجه‌سرا به نزد خواجه خود رفت و ماجرا را برای او تعریف کرد. خواجه، آن دهقان را فراخواند و از او پرسید که تو خدا هستی؟ گفت: بله. گفت: چگونه؟ گفت حال آنکه من پیش از این ده خدا «صاحب ده» و باغ خدا «صاحب باغ» و خانه خدا «صاحب خانه» بودم. اما ده و باغ و خانه را از من بظلم بستند و تنها برایم خدا مانده است (۱۳۲۱: ۳۲۰). گاهی ظلم و ستم حاکمان و مأمورین حکومت در حق کشاورزان چنان غیرقابل تحمل می‌شد که مجبور می‌شدند دست از خانه و کاشانه خود شسته و به سایر ایالات چون گیلان و یا ممالک دیگر مانند شروان، دشت فیچاق، گرجستان، روم، شام و بغداد کوچ کنند (قطبی اهری، ۱۳۸۸: ۲۳۳-۲۳۱). وخامت اوضاع به جایی رسیده بود که روستاییان حتی حق نداشتند از محل سکونت خود به نواحی دیگر بروند و به هر جا که رفته باشند به وطن خود بازگردانده شده و مجبور به زراعت و عمارت می‌شدند (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۵۲/۲). همچنین روستاییان مجبور بودند صاحبان مناصب لشکری، ایلچیان، عمال دیوان، مأموران اخذ مالیات و بزرگان را در خانه‌های خود بپذیرند و منزل و اثاث‌های خود را در اختیار ایشان بگذارند و غذا و وسایل آسایش آنها را فراهم سازند (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۱۸۷/۱؛ میرحسینی، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

هرچند در موارد معدودی مدعیان حکومت به رفاه حال رعایا نیز توجه داشتند که نمونه‌هایی از آن در دستورالکاتب ذکر شده است. یکی از این اسناد به تخفیف مبلغ ده هزار دینار به کشاورزان روستایی در نخجوان که محصولات آنها به خاطر عبور سپاهیان از بین رفته بود اشاره می‌کند (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۲۷۴/۲). همچنین در سند دیگری به ایلچیان و نوکران حکومت سفارش شده بود که بدون حکم از روستاییان الاغ و علوفه و علف و سایر مخارج خود را طلب نکنند (همان: ۵۱)، البته چنین مواردی بسیار کم مشاهده می‌شد. بنابراین در دوران هرج و مرج و ناامنی، ظلم و ستم بر رعایا امری نهادینه شده بود و هر نوع رفاه حالی که به وجود می‌آمد اتفاقی و اغلب ناشی از تمایلات شخصی حاکمان بود. ناامنی بسیاری از نواحی را فرا گرفته به گونه‌ای که کشاورزان نمی‌توانستند به زراعت بپردازند و در نتیجه آبادی‌های بسیاری در این دوره ویران شدند (نبئی، ۱۳۵۷: ۲۸۵).

۳. حاکمان تیموری، فرامین و اقدامات آنها در حمایت از کشاورزان

مهمترین رکن اقتصادی جوامع کشاورزی جمعیت روستانشین و کشاورز است که نبض اقتصادی جامعه را برعهده دارند و هر زمان که اوضاع عمومی این جمعیت مناسب باشد رونق و رفاه جامعه افزایش می‌یابد. لشکرکشی‌های تیمور به ایران از پاره‌ای جهات از تاخت و تاز مغولان ویرانگرتر بود، اما تأثیرات مخرب این حملات به اندازه مغولان عمیق نبود. درحالی‌که تا سالها پس از حمله مغولان، مزارع همچنان ویران بودند، پس از حمله تیمور، بازسازی مناطق کشاورزی به سرعت در رأس امور قرار گرفت، زیرا تیمور اعتقاد داشت که «انتظام نظام عالم و سرانجام مهام بنی آدم بر وقف احوال دهاقین و مزارعان منوط است» (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۳۰/۳). تیمور سه سال پس از ویران کردن خوارزم، دستور داد تا «آن ولایت را فی‌الجمله معمور گردانند و مردم اطراف و جوانب آن دیار را فراهم آورده و بزراعت و عمارت ترغیب نمایند» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۶۵/۶). وی هرگز اجازه نمی‌داد زمین قابل زرع، بایر بماند (یزدی، ۱۳۸۲: ۱۸/۲).

تیمور بر این باور بود که: «خرابی رعیت موجب کمی خزان است و کمی خزان باعث تفرقه سپاه است و تفرقه سپاه موجب اختلال مرتبه سلطنت است» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۶۴)، بنابراین خود را موظف به حمایت از رعایا می‌دانست که یکی از عوامل مهم ثبات سلطنت به شمار می‌رفتند. در تزوئات به ریزه‌رعیت و ملاک و کلانتر به عنوان سه ضلع موجود در تولید کشاورزی اشاره شده و گفته شده که اگر ارباب و کلانتر به ریزه‌رعیت تعدی نماید و موجب خرابی ریزه‌رعیت شود، هر مقدار خرابی که بر ریزه‌رعیت شده باشد از ارباب و کلانتر گرفته و به ایشان برگردانند تا رعیت به حال خود بازآیند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۶).

یکی از مسائلی که می‌بایست در خصوص رعایا به آن توجه می‌شد بحث عدالت بود. تیمور با آگاهی از این موضوع در طبقه‌بندی دوازده‌گانه خود رعیت را در جایگاه پنجم قرار داده و در خصوص آنها می‌گوید کدخدایان هر مملکت و ملک را گرامی داشتیم و به ایشان جزا دادیم (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۱۰-۲۰۸). قانون پنجم از قوانین حکمرانی عصر تیموریان در آداب مملکت‌داری و رعیت‌پروری نیز به مسئله عدالت در حق رعیت اشاره دارد و می‌گوید: «اصل همه رعایت‌های رعیت آن است که بر ایشان تحمیل ادای مال و تکلیف حقوق و مطالبات چندان نماید که در حیطه استطاعت و توانایی ایشان بود»

(بدلیسی، ۱۳۸۷: ۷۹). تیمور برای برقراری چنین عدالتی همانند دیگر سیاستمداران اعتقاد داشت که وضع رعیت رابطه مستقیمی با سلطنت دارد و حفظ یا نابودی سلطنت وابسته به وجود رعیت است (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۶۲-۳۶۴). به همین سبب تیمور برای رفاه حال رعایا، که بخشی از آنها کشاورزان بودند، اقداماتی را در دستور کار خود قرار داد. یکی از این اقدامات برخورد با کارگزاران بی کفایت حکومتی و مجازات آنها در انظار عموم بود. وی هیچ گونه کم کاری و اهمال مسئولین را بر نمی تافت و به مجرد مشاهده هرگونه تعدی و اجحاف از سوی آنها مجازات های شدیدی برای آنها در نظر می گرفت. وی مولانا قطب-الدین، عامل شیراز، که به بهانه نثار و پیش کش، مبلغ سیصد هزار دینار کپکی^۱ از رعایا گرفته بود را برکنار و نوکرش ارغون نام را نیز که به مردم تعدی نموده بود حلق آویز کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۹۹/۱) و یا هنگامی که موکب وی به ناحیه مرغاب رسید و رعایا از ظلم داروغه آن ناحیه که «جیچکتواباق» نام داشت شکایت کردند، داروغه را از پا سوراخ کرده و او را آویزان نمود تا زمانی که جان داد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۵۲۶/۳). همچنین، خواجه محمود داور و محمد بلد را به خاطر ظلم و ستم به رعایا برای مجازات به یاسا سپرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۰۱۸/۱). تیمور برای اصلاح رفتار کارگزاران و نظارت بر عملکرد آنها جمعی از اهل علم و فتوا را مأمور رسیدگی به امور رعایا کرده (یزدی، ۱۳۸۲: ۱۲۲۲/۲) و جاسوسانی گمارده بود تا اخبار مربوط به فعالیت های رعیت و نحوه اخذ مالیات از آنها را در کمترین زمان به وی برسانند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۶۸). همه اینها اقداماتی پیشگیرانه بود تا کارگزاران و زیردستان آنها از ترس عوامل نظارتی و جاسوسان به خود اجازه ندهند تا در حق کشاورزان اجحاف کنند.

دیگر اقدام تیمور در نحوه گرفتن مالیات بود. وی در نخستین گام، مالیات سرشماری را در سراسر قلمرو تیموری ملغی کرد (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۴۸) و سپس دستور داد تا زمانی که محصول آماده نشده از رعیت مالیات نگیرند و پس از برداشت محصول نیز مالیات را در سه مرحله از آنها بگیرند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۶۶) و خراج را متناسب با محصول به دست آمده از کشاورزان بگیرند نه با توجه به وسعت زمین (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۶۲-۳۶۴). همچنین دستور داده بود که اگر کشاورزی در کار خود دچار زیان شد و محصولی نصیب وی نشد، مصالح کشاورزی و تخم و بذر در اختیار وی بگذارند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۱۸) تا به کار کشاورزی پردازد و وقفه ای در کار او پیش نیاید. تیمور در مورد دیگر مالیات هایی که رعایا باید پرداخت می کردند مانند مالیات آبخور، علف چرا و مراعی

نیز دستور داده بود تا طبق دستورالعمل مرسوم قدیم عمل کنند و اگر رعیت قبول نکرد مطابق با آنچه که هست و وجود دارد عمل کنند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۶۶). وی برای اینکه امور مالی رعایا به درستی انجام شود و در این زمینه بر کسی ستمی نرود، وزیر مخصوصی برای رسیدگی به امور مختلف رعایا تعیین کرد (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۷۰).

جانشینان تیمور نیز در زمینه رفاه حال کشاورزان راه وی را ادامه دادند. شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰ ه.ق) در منشورهای فرزندان و کارگزاران خود را به رعایت اعتدال نسبت به کشاورزان توصیه می‌کرد. وی به پسرش الغ بیک سفارش کرد که هوای کشاورزان و دهقانان را داشته باشد چرا که آنان سبب آبادانی عالم و تولیدکننده‌ی روزی آدمیان هستند و از ظلم و ستم نسبت به آنها پرهیز کند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳۱۰/۳-۳۱۱). همچنین به دیگر پسرش بایسنقر میرزا، این‌گونه سفارش کرد که در تعامل با کشاورزان که «چشم نیاز در هوا داشته» باید جانب انصاف رعایت شود و به او چنین گفت که اولین عامل در رعایت حال رعیت مطالبات دیوانی و مالیات‌گیری است که حاکمان باید این مسئله را مورد توجه قرار دهند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۰۸/۲). وی همچنین در انتصاب امرا و شاهزادگان به حکومت ایالات بر حمایت آنها از رعایا تأکید می‌کرد، زمانی که حکومت مازندران را به امیرزاده عمر داد، وی را به رعایت انصاف و رفاه حال رعایا که امانت پروردگار در دست آنها هستند، سفارش کرد (تاج سلمانی، ۱۳۹۲: ۳۶۲). شاهرخ نیز همانند پدرش چنان به رفاه حال رعایا اهمیت می‌داد که هرگاه به وی می‌گفتند که حاکم ایالتی به رعایای آن منطقه ظلم و ستم کرده، دستور برکناری وی را صادر می‌کرد، به‌طوری‌که حاکم کابل و فارس را به خاطر ستم به رعایا برکنار کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۷۱۶/۶-۷۱۷). همچنین میرزا سلطان محمد را به خاطر گرفتن مال زیاد از رعایا از حکومت عراق عجم برکنار کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۷۲۳/۶). شاهرخ برای اینکه تسلط بیشتری بر اوضاع مالی کشاورزان داشته باشد و اجحاف کمتری بر آنها تحمیل شود، در سال ۸۲۰ ه.ق دستور داد تا فرزندش بایسنقر میرزا بر مسند دیوان اعلی بنشیند و به شکایات آنها در این زمینه رسیدگی نماید (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۵۳/۴).

شاهرخ همانند پدرش بر این باور بود که گرفتن مالیات باید مشخص و براساس قانون روشنی باشد و حاکم برای حل مشکلات خود نباید مالیات جدیدی وضع کند، هرچند سود چنین کاری کم و عواقب آن زیاد باشد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۵۵۳/۳). افزون بر این وی

نیز گاهی رعایا را از پرداخت بخشی از مالیات معاف می‌کرد. برای نمونه رعایای اصفهان را از پرداخت یک‌سوم مالیات معاف کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/۶۲۰) و در سال‌های ۸۲۲.ق و ۸۲۳.ق طی حکمی دو دانگ مال رعایا را به آنها بخشید (جعفری، ۱۳۹۳: ۶۹).

الغ بیک (۸۵۰-۸۵۳.ق) نیز همانند پیشینیان خود توجه خاصی به وضعیت کشاورزان داشت و در این دوره مالیات‌هایی که به صورت قانونی از کشاورزان گرفته می‌شد مقدار ناچیزی بود. وی از یک جریب زمین که چهار خروار محصول آن بود، تنها چهار دانگ فلوس خراج می‌گرفت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۲۷۲). وی همچنین به مناسبت جشن ختنه سوران پسرش عبدالعزیز، مالیات یک سال را بر رعایای سمرقند بخشید (بارتولد، بی تا: ۲۱۲-۲۰۸) و این بیانگر توجه ویژه او نسبت به طبقه کشاورز بود.

به گزارش برخی منابع ابوسعید (۸۶۳-۸۷۳.ق) نیز با عدالت و مهربانی با رعایا رفتار می‌کرد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲/۲۲۴). وی تعدی عمال حکومتی نسبت به رعایا را به شدت مجازات می‌کرد، چنان‌که وقتی به روستای کوسویه (از توابع هرات) رسید و به او گفتند در آن نواحی اموال دیوانی به زیادت ستانده می‌شود، دستور داد تا هرآنچه زیاده از حد گرفته شده بود را از خزانه سلطنتی به رعایا بازگردانند (روملو، ۱۳۸۴: ۲/۶۲۲). همچنین زمانی که رعایا از خواجه نعمت‌الله به خاطر این‌که تمام اموال دریافتی از آنها را «در وجه بروات و حوالات صرف کرده» شکایت کردند، وی را از دیوان عزل و دستور داد تا اموال را به رعایا بازگرداند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۹۳۳) و وقتی که رشوه‌گیری خواجه معزالدین از رعایا ثابت شد او را در دیگ آب جوش انداخت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۹۰۶-۹۰۷). وی همچنین دستوراتی درخصوص عدم تعرض به اموال رعایا صادر کرده و عمال دولتی را نسبت به عقوبت تعرض به رعایا هشدار می‌داد. در هرات دستور داد تا به بهانه‌ی دریافت اموال به کسی تعرض نکنند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/۸۱). همچنین حکم کرده بود که از لشکریان کسی مزاحم رعایا نشود و هرکس که از خانه رعایا چیزی بگیرد باید پس بدهد (یزدی، ۱۹۸۷: ۱۶۴).

از موارد توجه او به طبقه کشاورز این بود که در راستای کمک به رفاه حال آنها می‌کوشید تا با در اختیار قرار دادن ملزومات کشاورزی و یا همراهی با کشاورزان درخصوص نحوه‌ی دریافت مالیات ارضی، رعایا را در پیش‌برد کارشان کمک نماید، چنان‌که گفته شده «وقتی ابوسعید به حصار نیره تور (خراسان) رسید به عرض وی رساندند که اطراف و

جوانب و حصار محل زراعت است. وی به ملک ناصر سمنانی امر کرد که هر جا که امکان زراعت باشد تخم و عوامل داده، مزروع گردانند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۷۱/۲). همچنین حکم کرد پیش از برداشت محصول «از کسی مال ستانده نشود و اگر مشکلی برای محصولات کشاورزی واقع شود فقط دو دانگ از خراج را بطلبند و تا وقتی که اخراجات را به عرض سلطان نرسانند و حکم شاه در آن باب صادر نشده، یک دینار هم از رعایا طلب نکنند» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۵۰/۲). وی همچنین دستور داد تا مالیاتی که از کشاورزان می-گیرند خارج از توان آنها نباشد و حتی اگر ضرورتی پیش آمد تنها دو دانگ از اصل مال را، آن هم در سه قسط و زمانهای متفاوت بگیرند (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۵۰/۲).

در این دوره بخش زیادی از زمینهای کشاورزی از طریق آب قنات‌ها که مسیری طولانی را طی کرده و از چندین روستا گذر می‌کردند، آبیاری می‌شدند. در چنین مواقعی چون آب مورد نیاز روستاها از یک منبع مشترک تأمین می‌شد، گاهی برای استفاده از آب مورد نیاز میان کشاورزان اختلاف به وجود می‌آمد، به طوری که میان کشاورزان روستای کرخ و باستان در هرات بر سر کمی و زیادی سهم هر روستا و نوبت آب دهی اختلاف روی داد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۵۲/۱) و سلطان ابوسعید برای جلوگیری از این اختلاف و رفاه حال کشاورزان دستور تنظیم تقسیم حقا به نواحی مختلف هرات را داد. تقسیم آب رود هرات چنان با دقت سازماندهی شده بود که تا نیم قرن بعد این تنظیمات همچنان برقرار ماند (هروی، ۱۳۴۷: ۳۹-۳۱). وی در سال ۸۶۹ ه.ق مالیات زرلشکر را ملغی نموده و فرمان داد که «بعد از این در هرات و بلوکات زر نامبردار نطلبند و نستانند و هیچ آفریده را به این علت تعرض نرسانند.» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۹۰۷/۲). در سال ۸۷۰ ه.ق نیز مالیات سردرختی باغداران خراسان را بخشید (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۸۳/۴؛ اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۷۰/۲).

رعیت‌مداری سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ ه.ق) نیز در خصوص بخشش و تخفیف مالیات‌ها چشمگیر بود. برای مثال او در همان ابتدای حکومت، روستاها و بلوکات ناحیه هرات را به مدت دو سال از مالیات معاف کرد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۷۱/۲) و مالیات زرلشکری را به مدت سه سال ملغی کرد و مدتی بعد دستور داد که «بعدا لیوم هیچ کس در هیچ وضع از بلاد و قری و نواحی و ولایات یک دینار و یک من بار به علت سرشماری از کسی نطلبند و حواله ندارند» (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۰۸/۲). همچنین اهالی بادغیس را به خاطر قحطی و خشکسالی و عدم توانایی مالی از پرداخت انواع مالیات به مدت سه سال معاف

کرد (نظامی باخزری، ۱۳۵۷: ۲۰۶-۲۰۷). سلطان حسین بایقرا نیز همانند دیگر پادشاهان تیموری در تلاش بود تا حق رعایا ضایع نگردد، برای نمونه وقتی متوجه شد که عبدالله ابن اخطب از رعایا مالی گرفته به شدت خشمگین شده و وی را از دیوان عزل و دستور داد تا مال آنها را بازگراند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۴۴/۴). همچنین خواجه علاءالدین علی صانعی را به خاطر ظلم و ستم به رعایا از وزارت برکنار کرده و مدت شش سال به زندان انداخت (میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۴۳/۶). در این دوره برای بهبود وضعیت اقتصادی کشاورزان و به منظور آموزش فنون و مهارت‌های صحیح کشاورزی تلاشهایی انجام شد و ابونصر هروی با نگارش کتاب ارشادالزرعه به بررسی و آموزش شیوه‌های مختلف کشاورزی اعم از زمان کاشت و برداشت، فواید کود دادن، چگونگی آبیاری، شناسایی خاک، نحوه شخم زدن زمین، چگونگی پیوند زدن، چگونگی دفع آفات گیاهی و معرفی گونه‌های جدید گیاهی پرداخت (هروی، ۲۵۳۶: ۸۰-۳۰). وی همچنین با اشاره به شیوه درست نگهداری بذر در انبار تلاش کرد تا مشکل کمبود بذر نزد کشاورزان را به حداقل برساند (هروی، ۲۵۳۶: ۶۵-۶۸) و ضمن بیان فواید برخی از گیاهان، کشاورزان را به کشت این نوع گیاهان تشویق می‌کرد (هروی، ۲۵۳۶: ۲۵۰-۲۷۰). این امر تاحدودی بهبود وضعیت کشاورزان را به همراه داشت.

همین توجه حاکمان تیموری به طبقه کشاورز سبب شد تا برخی از کارگزاران دولتی نیز به پیروی از حاکمان در رفاه حال کشاورزان کوشا بودند. یکی از این کارگزاران خواجه مجدالدین محمد بود که با کشاورزان بسیار منصف بود و در حد امکان آنها را از پرداخت خراج و قلان معاف می‌کرد. وی همچنین با شدت عملی که به خرج می‌داد از زیاده‌خواهی و رشوه‌گیری زیردستان خود جلوگیری می‌کرد (هروی، ۲۵۳۶: ۴۰۶-۴۰۷). امیر علی شیر نوایی نیز مالیات غیرقانونی تحمیل شده بر روستاییان هرات را برانداخت و برای مدت دو سال آنها را از پرداخت مالیات معاف کرد (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۱۳۷).

نتیجه‌ی این اقدامات تیمور و جانشینانش را می‌توان در گفتار کلاویخو یافت که می‌گوید صحرانشینان در پرداخت خراج به تیموریان رضایت کامل داشتند (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۸۸) و با توجه به شواهد مذکور می‌توان نتیجه گرفت که حاکمان تیموری در گفتار و کردار سعی می‌کردند تا خود را مدافع طبقه کشاورز بنمایانند.

۴. حاکمان تیموری، فرامین و اقدامات آنها علیه کشاورزان

چنانکه گفته شد حاکمان تیموری تلاش می‌کردند تا در گفتار و کردار خود را حامی طبقه کشاورز معرفی کنند، اما اوضاع همیشه بر وفق مراد کشاورزان نبوده و این نکته را نباید از نظر دور داشت که گاهی کشاورزان و روستاییان مورد غضب حاکمان و عمال آنها قرار می‌گرفتند و در چنین شرایطی جان و مال و خانواده‌ی رعایا در آتش خشم و کینه‌ی آنها می‌سوخت. در واقع حاکمان تیموری تنها زمانی که اوضاع آرام بود و بدون رقیب به کار خود ادامه می‌دادند به فکر کشاورزان بودند، ولی به محض اینکه حکمرانی آنها دچار تشویش می‌شد و یا رقیبی را در کنار خود احساس می‌کردند همه گفته‌ها و دستورات خویش را فراموش کرده و به هر قیمتی می‌خواستند تا قدرت را حفظ کنند. در دوره تیمور که خود مؤسس سلسله بود و رقیبی وجود نداشت حمایت از کشاورزان هم در قوانین و دستورات و هم در عملکرد وی دیده می‌شود، اما این مسئله در دوره جانشینان وی که دائم در حال درگیری با یکدیگر بودند فقط در مرتبه گفتار می‌ماند و در عرصه عمل نتیجه خاصی نداشت. برای نمونه در حمله‌ی شاهرخ به سیستان، زمانی که حاکم سیستان، شاه قطب‌الدین حاضر به تسلیم نشد به منظور تضعیف درآمدهای او و برای اینکه سزای عصیان و شورشگری حاکم سیستان را به رعایا بچشانند به دستور وی تمام سدها و مزارع تخریب شد و خسارت زیادی به کشاورزان آن منطقه وارد شد و آثار این خرابی تا سال‌های بعد هنوز نمایان بود (سیستانی، ۱۳۴۴: ۱۱۳).

تغییر و تبدیلات حکومتی که پس از وفات امیران تیموری روی می‌داد نیز بر وخامت اوضاع کشاورزان مؤثر بود که در منابع این عصر بازتاب گسترده‌ای داشته است. ابن شهاب یزدی روند مالیات‌بندی دلبخواهی پس از مرگ شاهرخ را چنین بیان می‌کند: «هر روز توجهی بر رعایا می‌کردند و مال قراری سالیان از شتوی و سیفی ناکشته در وجه نهادند و بگرفتند و در آخر سال هر روز ده یکی می‌ستدند تا چهارده یک گرفتند و گاهی به اسم چریک و گاهی به اسم مساعدت دست‌اندازی بر رعایای فقیر می‌کردند (۱۹۸۷: ۷۶). اسفزاری نیز می‌گوید در شهر هرات در سال ۸۶۱ ه.ق «سه مال و سه شکرانه از رعایا ستانیدند» (۱۳۳۹: ۳۹۸/۲). کاتب یزدی نیز می‌گوید:

بعد از مرگ شاهرخ، شاهزاده محمد طمع بر اهل عراق بست و گفت در یزد از شهر و ولایت از هر خانه بیست دینار کپکی معاونت شکر نمایند... هر چند عجز رعایا در

دیوان اظهار می‌کردند فایده نداشت... و به اصل و فرع مبلغ هفتصد تومان مطالبه شده (۱۳۴۵: ۲۳۷).

البته گاهی سنت‌های کهن موجود نیز سبب می‌شد تا کشاورزان دچار زحمت شده و بابت عمل نکردن به این سنت‌ها تاوان سنگینی بپردازند. یکی از این سنت‌ها این بود که هنگام ورود حکام و مأموران عالی‌رتبه کشوری و لشکری به یک روستا، روستاییان ملزم بودند به آنان پیشکش یا هدیه اجباری تقدیم کنند. هرچند پیش از این گفته شد که تیمور چنین سنت‌هایی را ملغی اعلام کرده بود، ولی به سبب گرفتاری مالی جانشینان او و رقابت‌های جانشینی میان آنها، این سنت‌ها زنده شد تا خزانه خالی جانشینان تیمور را پر کرده و مشکلات مالی آنها را برطرف کند. برای نمونه زمانی که روستاییان قریه بیا (سمرقند) رسم پیشکش را نسبت به سلطان حسین بایقرا به جای نیاوردند وی دستور داد تا تمام اموال روستاییان را غارت کنند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۳۴/۷). همچنین برخی از حکام برای این‌که چند صباحی بیشتر به حیات سیاسی خود ادامه دهند سپاهیان را به استثمار مستقیم جماعت روستایی سوق داده و چشم خود را به روی غارت روستاها توسط سپاهیان می‌بستند، به‌طوری‌که ابوبکر میرزا خود به لشکریان اجازه داد که روستاهای اطراف تبریز را غارت کنند و آنها را دچار فقر و شکنجه و گاهی هلاک نمایند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۷۱/۳).

گاهی نیز فشارهای مالیاتی و عوارض بار سنگینی بر دوش کشاورزان بود و محصلان مالیاتی در زمینه‌ی وصول مالیات به شکنجه متوسل می‌شدند و مردم را با وضعیتی سخت و تحمل‌ناپذیر مواجه می‌کردند و جانشینان تیمور نیز چشم خود را بر این مسائل می‌بستند. شاعران این دوره هرکدام به نحوی فشارهای حاکم بر رعایا را در اشعار خود بیان کرده‌اند؛ ابن حسام قهستانی از جمله رعایای دوره شاهرخ بود که از این وضع متأثر شده و اشعاری را در نکوهش ظلم زمانه به هنگام شخم زدن بر دسته‌ی بیل می‌نوشت (سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۹۳). همچنین بابا سودایی ابیوردی در اشعاری از ظلم مأموران حکومتی در حق روستاییان زارع چنین انتقاد کرده که:

داروغه سگست و قاضیش خر عامل شتر و محصلش گاو
زینهار چه بود نصیب دهقان لت خوردن و زر شمردن و داو

(سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۶۴).

جامی نیز رنج زارعان و روستاییان از دست محصلان مالیاتی را این گونه بیان می‌کند:

سیاست دوگانه تیموریان در برخورد با ... (فاطمه یوسفوند و دیگران) ۳۳۳

اطاعت مجوز من چو دل و دین ز دست شد چون ده خراب شد نکشد محنت خراج
(جامی، ۱۳۴۱: ۲۸۹).

و در جای دیگر می گوید:

خرمن دهقان که بخون جگر کشته وی آمد در ده بیبر
دانه کنی نقل بانبار شاه کاه بری بهر ستور سپاه
سته ز تو بد نام رعیت خراب ملک زغوغای تو در اضطراب
(جامی، ۱۳۶۶: ۴۲۵).

سفره از حرام مالا مال همه چیزی درو به غیر حلال
نانش از گندمی که شحنه شهر از فقیران ده گرفته به قهر
گوشت زان گوسفند صحرائی که ربود دست ترک یغمایی
(جامی، ۱۳۶۶: ۲۴).

او در ادامه این کار عمال دولتی را بدتر از کفن دزدی می خواند:

دزدی و راهزنی بهتر از این کفن از مرده کنی بهتر از این
(جامی، ۱۳۶۶: ۴۸۸).

نعمت الله ولی نیز بیان می کند که این عاملان اغلب آدمهای فرومایه ای بودند که در اخذ مالیات بر مردم ستم می کردند:

بس فرو ماندگان بی حاصل عامل و خداوندگار می بینیم
(شاه نعمت الله ولی، ۱۳۸۲: ۴۰۵)

شمس مغربی نیز در دیوان خود از بدبختی مردمی خبر می دهد که باعث آن حکام و امرای تیموری بودند:

به سوز سینه گفتم یا الله سفر خواهم از اینجا گر تو خواهی
ز علم بی عمل و ز زهد ناپاک ز حکامی که بی عدلند و بی باک
همه افتاده در کفر نعمت از آن می بارد در این باران محنت
(مغربی، ۱۳۸۵: ۳۵۴).

نظام مالیاتی دوره تیموریان بر همان شیوه دوره ایلخانان استوار بود، با این وجود در احکام صادر شده از جانب حاکمان تیموری دیده شد که هرکدام به دنبال برقراری عدالت در حق کشاورزان بودند و گاهی حتی مالیات را بر آنها بخشیده و خود را مدافع حقوق آنها نشان می‌دادند، اما این بخشش‌های مالیاتی بیشتر محلی و موقتی بود، و کمتر شامل حال تمام کشاورزان قلمرو تیموری می‌شد، به عبارت دیگر اصلاحات و تغییرات بنیادی در نظام مالیاتی تیموریان صورت نگرفته بود، زیرا به محض انتقال قدرت یا درگیری میان مدعیان قدرت بار دیگر همان مالیات‌ها برقرار می‌شد، به طوری که پس از مرگ ابوسعید، مالیات سردرختی که وی ملغی کرده بود بار دیگر وصول شد و حتی میزان آن سنگین‌تر نیز شد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲/۲۷۱).

در دوره جانشینان تیمور نیز دیوانیانی پیدا می‌شدند که استعدادشان ابداع مالیات‌های مختلف و شیوه‌های کارآمدی برای وصول مالیات‌هایی بود که روستاییان نمی‌توانستند و نداشتند که پرداخت کنند و جانشینان تیمور نیز هیچ برخوردی با آنها نمی‌کردند، به طوری - که خواجه کلان به رسم سرشماری به هر یک دینار، نه دینار دیگر اضافه کرد و برای وصول آن به شکنجه متوصل شد و چون کشاورزان بسیاری از عهده‌ی پرداخت آن بر نیامدند مجبور به ترک وطن شدند (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲/۱۹۱). نظام ملک خوفافی نیز به رسم سرشماری در یک سال چند بار از کشاورزان مالیات دریافت می‌کرد و این فشارها سبب شد که کشاورزان پریشان‌حال شده و برخی نیز روستاها را ترک کنند (خواندمیر، ۲۵۳۵: ۴۲۹). امیر احمد مغول نیز افزون بر مال مقرری، مالیات‌های فراوان دیگری از رعایا می‌گرفت (کاتب یزدی، ۱۳۴۵: ۲۵۵).

علاوه بر این رعایای ساکن قلمرو تیموری ناچار بودند تا مالیات‌های دیگری نیز بپردازند، چنانکه سلطان حسین بایقرا در سال ۹۰۷ ه.ق برای لشکرکشی به مازندران مبلغ پنجاه هزار دینار به نام اخراجات ضروریه از کشاورزان مطالبه کرد (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۱۳۷). سلطان ابوسعید برای لشکرکشی به اترار از رعایا به رسم دودی مبلغ‌هایی گرفت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۷۶۰). امیرزاده عمر از رعایای تبریز در مدت دو روز دویست هزار تومان عراقی از رعایا گرفت (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/۵۱۵). ابوالقاسم بابر برای تسخیر ممالک ماوراءالنهر زولشکر مقرر کرد و تمام آن وجوه در زمان اندکی گردآوری شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۷۳۵). از آنجا که این مالیات‌ها در اکثر اوقات در فصلی غیر از زمان برداشت

محصول از آنها گرفته می‌شد موجب می‌شد که کشاورزان بیشتر در تنگنا قرار گیرند به طوری که گاهی سبب شورش آنها می‌شد. چنانکه در اصفهان به علت گرفتن بهای نعل فردی روستایی به نام علی همراه با دیگر رعایا شورش کردند اما به شدت سرکوب شدند (تبریزی، ۱۳۸۷: ۱/۵۸۰). همچنین رعایای کردستان به خاطر درخواست تغار دست به شورش زدند و در این شورش امیرزاده عمر شیخ کشته شد (نطنزی، ۱۳۳۶: ۷۸). در سال ۸۰۸ ه.ق زمانی که امیرزاده عمر از رعایای تبریز صد هزار دینار جهت اخراجات لشکری طلب کرد، آنها عامل مالیاتی را به قتل رساندند (خوافی، ۱۳۸۶: ۳/۱۰۲۷).

اصطلاحات «ذخیره»، «ساوری»، «سونجی»، «ده یازده»، «ده نیم»، «ضابطانه» و «حق-السعی» در زمره عوارض دریافتی از زمین‌های زراعی بود از کشاورزان گرفته می‌شد (نظامی باختری، ۱۳۵۷: ۱۶۹). «نامبرداری»، «جهادی» و «مال خدمتانه» نیز از جمله مالیات‌هایی بود که رعایا مجبور به پرداخت آن بودند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۱۹۶/۶). نوعی دیگر از مالیات‌ها که از کشاورزان گرفته می‌شد برات بود که جهت وصول مواجب و مستمری افراد داده می‌شد. خواندمیر می‌گوید: «امیر تیمور دستور داد که مبلغ پنج هزار دینار کپکی به نام مولانا سعدالدین تفتازانی، برابر مزارعان ولایت به برات بنویسد.» (۱۳۶۲: ۳/۵۴۶). «غله مناصفه» و «دستوری» و «میرابانه» نیز نوع دیگری از مالیات‌ها بود که با توجه به میزان محصول از کشاورزان می‌گرفتند (هروی، ۱۳۴۷: ۱۱ و ۴۱).
اقامت مأموران دولتی و مالیاتی در خانه رعایا از عواملی بود که موجب آزار رعایا می‌شد. کلاویخو می‌گوید:

براستی که عادت و رسم در همه جای این سرزمین برین جاری است که به سفیرانی که نزد تیمور می‌روند و همچنین شاهزادگان و امراء و بستگان او به هنگام مسافرت همه جا باید منزل دهند سفیران می‌توانند تا نه روز از خوراک و خانه بهره گیرند (کلاویخو، ۱۳۷۴: ۱۹۷-۱۹۴).

از سوی دیگر نیز شاهد بهره‌کشی و بیگاری از سوی حکومت نسبت به کشاورزان در این دوره هستیم. خواجه قطب‌الدین سمنانی از دویست کشاورز بدون هیچ مزدی برای تعمیر و راه‌اندازی جوی سلطانی استفاده کرد (اسفرزاری، ۱۳۳۹: ۲/۳۸۹). ابوبکر میرزا در ساخت قلعه بم کشاورزان را به خدمت گرفت و با مخالفت سید شمس‌الدین علی بمی مواجه شد که به او گفت که این کار به زیان شما و اهالی بم است زیرا وقت زراعت و

بذرافشانی است و اگر مردم به این کار مشغول شوند، تخم کشته نمی شود و محصولی به دست نمی آید (ارضی، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

برخی امرا نیز که حاکمیت یک منطقه را برعهده داشتند دست به تعدی می زدند و مالیات ها و عوارض جدیدی وضع می کردند، به طوری که نه تنها موجب فقر و پریشانی کشاورزان می شدند، بلکه موجب پناهنده شدن آنها به حکومت های دیگر می شدند. برای نمونه امیر شیخ علی بهادر که حکومت ساوه را داشت، بر رعایای ساوه مالیات و عوارض جدیدی تعیین کرد که میزان آن به هیچ وجه با تولید و درآمد رعایا هماهنگی نداشت. بدین سبب رعایا برای رهایی از ظلم امیر شیخ علی بهادر به ترکمانان پناهنده شدند و ساوه بدون هیچ درگیری از قلمرو حکومت تیموریان جدا و به دست ترکمانان افتاد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴۹/۴).

افزون بر این گاهی امرا روستاییان را مکلف می کردند که در کنار آنها در جنگ ها و به عنوان پیاده نظام شرکت کنند و غله و علوفه آنها را نیز تأمین کنند، چنان که در نبرد شاهزاده پیرمحمد با سلطان احمد اتفاق افتاد و خیلی از آنها در این نبرد نیز کشته شدند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۹۳/۳-۲۹۴). هنگامی که ابوبکر میرزا نیز به طرف اصفهان حرکت کرد، امرا روستاییان را مجبور کردند آن مقدار علوفه و آذوقه که دارند از روستا به شهر آورند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۷۸/۳)، این در حالی بود که حاکم تیموری زمان آنها در دستورهای متعدد خود کارگزاران خود را از چنین مسائلی منع کرده بود.

جانشینان تیمور با برقرار کردن رسم سیورغال جفای بیشتری در حق کشاورزان کرده و آنها را بی پناه در چنگال ظلم صاحبان سیورغال رها می کردند. رسم سیورغال دادن از باارزش ترین هدایایی بود که به امرا واگذار می شد. صاحب موروثی سیورغال جدا از معافیت مالیاتی از معافیت های قضایی و اداری نیز برخوردار بود. این معافیت مالیاتی به صاحبان سیورغال اجازه می داد که تمام مالیاتی را که پیش از این از طرف حکومت مرکزی برای خزانه وصول می شد به نفع خویش از رعایا اخذ کنند (فراگنر، ۱۳۹۰: ۲۲۳-۲۲۲) و روستاییانی که در اراضی سیورغال زندگی می کردند کاملاً مطیع و تابع مالک خود به شمار می رفتند (یزدی، ۱۳۸۲: ۲۱۸/۲). صاحبان سیورغال با روش های مختلف به اخذ مال می پرداختند و اغلب این درآمدها به جای اینکه در راه منافع عمومی به کار رود و به ایجاد نهرهای آب و تعمیر قنات ها برای بهبود وضعیت کشاورزان منطقه کمک کند، در راه هزینه -

های شخصی و لشکریان صرف می‌شد (خوافی، ۱۳۸۶: ۱۰۷۵/۳) و همین باعث می‌شد تا به مرور زمان وضعیت کشاورزی و کشاورزان مناطقی که به صورت سیورغال به امرا هدیه داده می‌شد رو به وخامت گذارد.

بنابر آنچه گفته شد جانشینان تیمور با وجود اینکه منشورها و احکام فراوانی در خصوص حمایت از کشاورزان صادر کرده و همیشه خود را مدافع آنها نشان می‌دادند، در عمل آنها را به حال خود رها کرده و به جز در برخی موارد دست کارگزاران و سربازان خود را باز گذاشته تا هرگونه اجحافی در حق آنها اعمال شود.

۵. نتیجه‌گیری

تیموریان که پس از یک دروه هرج و مرج و ناآرامی در ایران قدرت را در اختیار گرفتند تلاش کردند تا اوضاع کشاورزی را سامان دهند. در قوانین این دوره کشاورزان جایگاه والایی داشتند و فرامین بسیاری در حمایت از آنها صادر می‌شد و البته در کنار این فرامین اقدامات عملی نیز برای اجرای فرامین وجود داشت و ناظران و جاسوسانی را گماشته بودند تا بدکرداری و اجحاف کارگزاران حکومتی را به دربار تیموری گزارش دهند و مجازات‌هایی را نیز برای خاطیان در نظر می‌گرفتند و اعمال می‌کردند. تا اینجای کار روی خوب سکه سیاست تیموریان در قبال کشاورزان بود، اما این اقدامات و حمایت‌ها تنها منحصر به زمانی بود که آرامش در قلمرو تیموری برقرار بود به ویژه در دوره تیمور. با توجه به شواهد موجود و بررسی اوضاع کشاورزان در دوره تیموری متوجه می‌شویم که آنچه در عمل عاید کشاورزان می‌شد روی بد سکه سیاست تیموریان بود. آنها برای کسب قدرت در رقابت‌های جانشینی و اختلافات درون خاندانی، برای پر کردن خزانه خالی، راضی نگه داشتن زبردستان و برای انتقام گرفتن از رقبای خود و شورشیان مناطق مختلف، تمام فرامین و قوانین موجود را نادیده گرفته و هم خود در حق کشاورزان اجحاف می‌کردند و هم دست عوامل خود را در پایمال کردن حق کشاورزان باز می‌گذاشتند تا چند صباحی بیشتر بر اریکه قدرت بمانند. در واقع روی خوب سکه سیاست آنها قوانین و فرامین حمایتی برای طبقه کشاورز بود و روی بد سکه سیاست آنها نحوه عمل آنها برای حفظ قدرت و راضی نگه داشتن اطرافیان به قیمت به خاک نشانیدن کشاورزان و رعیت بود. اینچنین بود که

کشاورزان با وجود تمام قوانین و فرامین حمایتی از جانب حاکمان تیموری، در پایان دوره تیموریان اوضاعی بهتر از دوران هرج و مرج پیش از روی کار آمدن تیموریان نداشت.

پی‌نوشت

۱. کبک فرزند تو از خانان مغول اولین کسی بود که به نام خود سکه زد. این سکه‌ی نقره هشت گرم وزن داشت و معادل شش درهم ۱/۳-۱/۴ گرمی بود. در زمان تیمور و حتی جانشینان وی این مسکوک به نام سکه‌های کبکی یا کبکی معروف و مشهور بود (فراگنر، ۱۳۹۰: ۲۷۲).

شیوه ارجاع به این مقاله

یوسفوند، فاطمه، خزائی، سهم‌الدین، رحمتی، محسن. (۱۴۰۱). سیاست دوگانه تیموریان در برخورد با کشاورزان. *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، 11(2).
doi: 10.30465/shc.2022.38981.2286

کتاب‌نامه

- اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۹)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح و حواشی سید محمد کاظم امام، جلد ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- ارضی، رضا (۱۳۸۹)، *حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شیعه در کرمان تا پایان صفویه*، تهران، مرکز کرمان شناسی.
- بارتولد، واسیلی و لادیمیر (بی‌تا)، *الغ بیگ و زمان وی*، ترجمه حسین احمدی پور، بی‌جا، کتابفروشی چهر.
- بدلیسی، ادیس بن حسام (۱۳۸۷)، *قانون شاهنشاهی*، تصحیح عبدالله مسعود آردانی، تهران، میراث مکتوب.
- تاج سلمانی، شمس‌الحسن (۱۳۹۲)، *تاریخ نامه*، تصحیح اکبر صبوری، تهران، بنیاد موقوفات ایرج افشار.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۴۱)، *دیوان کامل*، ویرایش هاشم رضی، تهران، پیروز.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۶۶)، *مثنوی هفت اورنگ*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، سعدی.

سیاست دوگانه تیموریان در برخورد با ... (فاطمه یوسفوند و دیگران) ۳۳۹

- جعفری، جعفر بن محمد بن حسین (۱۳۹۳)، *تاریخ جعفری یا تاریخ کبیر*، با مقدمه و تصحیح عباس زریاب خوئی، قم، نشر مورخ.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۴۹)، *جغرافیای حافظ ابرو قسمت ربع خراسان هرات*، بکوشش مایل هروی، تهران، بنیاد فرهنگ.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۸۰)، *زبده‌التواریخ*، با مقدمه و تصحیح سید کمال سید جوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۹۵۸)، *پنج رساله تاریخی*، باهتمام فلکس تاورا، پراگ، فرهنگستان علوم چکوسلوواکی.
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲)، *نزوکات تیموری*، تهران، اسدی.
- خوافی، فصیح (۱۳۸۶)، *مجمعل فصیحی*، با مقدمه و تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، جلد ۳، تهران، اساطیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۶۲)، *حسیب‌البسر*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ج ۳ و ۴، تهران، خیام.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۷۸)، *مکارم/لاخلاق*، با مقدمه و تصحیح محمد امیر عشیق، تهران، میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۲۵۳۵)، *دستورالوزراء*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.
- رحمتی، محسن (۱۳۹۴)، «اوضاع اقتصادی خراسان در عهد سلطان ابوسعید گورکان»، *پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، سال چهارم، شماره دوم، صص ۷۳-۹۲.
- رحمتی، محسن (۱۳۹۵)، «اصلاحات اقتصادی سلطان ابوسعید گورکان در خراسان و پیامدهای آن»، *خراسان بزرگ*، سال هفتم، شماره ۲۲، صص ۸۵-۹۶.
- رحمتی، محسن و فاطمه یوسفوند (۱۳۹۲)، «سلطان حسین بایقرا و حیات اقتصادی خراسان»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، سال چهارم، شماره هفتم، صص ۷۹-۹۹.
- رفیعی، امیر تیمور (۱۳۸۶)، «سیری در اوضاع اقتصادی خراسان بزرگ در عهد تیموری»، *فصلنامه تاریخ محلات*، سال دوم، شماره ۶، صص ۶۱-۸۴.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، *احسن‌التواریخ*، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، جلد ۲، تهران، اساطیر.
- زاکانی، عبید (۱۳۲۱)، *کلیات عبید زاکانی*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، زوار.
- کلاویخو (۱۳۷۴)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی.

۳۴۰ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- سمرقندی، دولت‌شاه بن بختی شاه (۱۳۸۵)، *تذکره الشعراء*، تصحیح فاطمه علاقه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، باهتمام عبدالحسین نوایی، ۲ جلد، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیستانی، ملک‌شاه حسین (۱۳۴۴)، *احیاء الملوک*، باهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله بن فضل الله (۱۳۶۴)، *تحریر تاریخ و صاف*، تصحیح عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- شمس مغربی، ملا محمد (۱۳۵۸)، *دیوان شمس مغربی*، به اهتمام ابوطالب میرعابدینی، تهران، زوار.
- فراگتر، برت (۱۳۹۰)، «اوضاع اجتماعی و اقتصادی داخلی»، در: *تاریخ تیموریان به روایت کمبریج*، جلد ۵، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، صص ۲۰۹-۲۸۱.
- فرحناکی، شهرام، جمشید نوروزی، هوشنگ خسروییگی و شهرام یوسفی‌فر (۱۳۹۵)، «بررسی وضعیت کشاورزی خراسان و ماوراءالنهر در دوره تیموریان»، *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، سال پنجم، شماره اول (پیاپی ۹)، صص ۴۲-۷۵.
- قطبی اهری، ابی‌بکر (۱۳۸۸)، *تواریخ شیخ اویس*، بکوشش ایرج افشار، تبریز، ستوده.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین (۱۳۴۵)، *تاریخ جدید یزد*، بکوشش ایرج افشار، تهران، ابن‌سینا.
- مستوفی بافقی، محمد (۱۳۴۲)، *جامع مفیدی*، بکوشش ایرج افشار، تهران، دنیای کتاب.
- مؤید ثابتی، سید علی (۱۳۴۶)، *اسناد و نامه‌های تاریخی*، تهران، کتابخانه طهوری.
- میرحسینی، محمدحسن (۱۳۸۷)، *آل مظفر*، تهران، پژوهشهای فرهنگی.
- میرخواند، سید برهان‌الدین (۱۳۳۹)، *روضه‌الصفاء*، جلد ۶ و ۷، تهران، مرکزی.
- ولی، شاه نعمت‌الله (۱۳۸۲)، *دیوان کامل به انضمام رساله جام جهان‌نما*، به اهتمام ابوطالب میرعابدینی، تهران، زوار.
- نبئی، ابوالفضل (۱۳۵۷)، *اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۶۴)، *دستورالکاتب فی تعیین مراتب*، بسعی عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، ج ۱، مسکو، دانش.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۷۶)، *دستورالکاتب فی تعیین مراتب*، بسعی عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، ج ۲، مسکو، دانش.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶)، *منتخب‌التواریخ*، تصحیح ژان اوین، تهران، خیام.

سیاست دوگانه تیموریان در برخورد با ... (فاطمه یوسفوند و دیگران) ۳۴۱

نظامی باخزری، نظام‌الدین عبدالواسع (۱۳۵۷)، منشأ الانشاء، بکوشش رکن‌الدین همایونفرخ، تهران، دانشگاه ملی.

نوابی، نظام‌الدین علیشیر (۱۳۳۶)، مجالس‌النفائس، به اهتمام علی اصغر حکمت، بی‌جا، کتابفروشی منوچهری.

هروی، قاسم ابونصر (۱۳۴۷)، طریق قسمت آب قلب، با مقدمه مایل هروی، بی‌جا، بنیاد فرهنگ ایران.

هروی، قاسم ابونصر (۲۵۳۶)، ارشاد‌الزارعه، با اهتمام محمد مشیری، تهران، امیرکبیر.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۲)، جامع‌التواریخ، تصحیح محمدروشن مصطفی موسوی، جلد دوم، تهران، البرز.

یزدی، تاج‌الدین حسن ابن شهاب (۱۹۸۷)، جامع‌التواریخ حسنی بخش تیموریان پس از تیمور، تصحیح حسین مدرسی طباطبایی و ایرج افشار، کراچی، مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی.

یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۲)، ظفرنامه، تصحیح سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوابی، ج ۲، تهران، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی